

فلش کارت

# تافل\*

## لغات پیشرفته

(PBT-CBT-iBT)

- ◀ ۵۰۰ لغت و اصطلاح ضروری
- ◀ ۱۰۰۰ جمله همراه با ترجمه فارسی
- ◀ بیش از ۲۰۰۰ کلمه‌ی مترادف و متضاد

ویژه داوطلبان تافل، آیلتس، کارشناسی ارشد،  
دکترای و داوطلبان اعزام به خارج

تالیف: عبدالله قنبری

[www.ZabanBook.com](http://www.ZabanBook.com)

زبان بوک

# TOEFL\*

## ADVANCED VOCABULARY

*flashcards*

(PBT-CBT-iBT)

**Written by:**

**Abdollah Ghanbari**

**Tehran University Instructor**

With definitions, pronunciations, sentences  
synonyms and tests.



[www.ZabanBook.com](http://www.ZabanBook.com)

**زبان بوک**



## لغات پیشرفته تافل

TOEFL ADVANCED

VOCABULARY

(PBT - CBT - iBT)



شامل:

- ✓ در حدود ۵۰۰ لغت و اصطلاح کاملاً ضروری
- ✓ بیش از ۱۰۰۰ جمله همراه با ترجمه فارسی
- ✓ بیش از ۲۰۰۰ کلمه‌ی مترادف و متضاد
- ✓ تلفظ کلیه لغات با استفاده از علائم بین‌المللی فونتیک
- ✓ خودآزمایی

تالیف: عبدالله قنبری

«مدرس زبان انگلیسی دانشگاه تهران»

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
اختصارات انگلیسی	۵
درس‌های ۱-۳۰	۶-۲۴۵
آموزش علائم فونتیک	۲۴۶
آشنایی با ضرب‌المثل‌های انگلیسی	۲۵۲
منابع و مآخذ	۲۵۵
معرفی کتاب	۲۵۹

www.ZabanBook.com

زبان‌بوک

LESSON 1



درس یک

معنی تلفظ لغت

1. **sinister** /sɪnɪstə(r)/ adj

شیطانی، شرور، شرارت بار؛ نحس؛ ترسناک

☞ *syn.* evil; wicked; frightening

*opp.* auspicious; harmless;

innocent

a. The **sinister** plot to cheat the widow was uncovered by the police.

نقشه‌ی شیطانی برای فریب دادن زن بیوه، توسط پلیس افشا شد.

b. When the bank guard spied the **sinister** - looking customer, he drew his gun.


وقتی نگهبان بانک متوجه مشتری به ظاهر شرور شد، اسلحه‌اش را کشید.

c. I was frightened by the **sinister** shadow at the bottom of the stairs.

سایه ترسناک در پایین پله‌ها، مرا ترساند.

**2. denounce** /dɪ'naʊns/ v

سرزنش کردن؛ محکوم کردن؛ متهم کردن؛ تهمت زدن به؛ تقبیح کردن

 *syn.* criticize, blame, accuse, condemn

*opp.* acclaim, praise

a. The father **denounced** his son for lying to the District Attorney.

پدر، پسرش را به خاطر دروغ گفتن به دادستان سرزنش کرد.

b. The UN **denounced** their aggression.

سازمان ملل تعرض آن‌ها را محکوم کرد.

**3. indiscriminate** /,ɪndɪ'skrɪmɪnət/ adj

فاقد تشخیص صحیح، فاقد قوه‌ی تمیز، بی‌رویه؛ کورکورانه، بی‌هدف

 *syn.* aimless, unselective


*opp.* precise; selective; specific

Doctors have been criticized for their **indiscriminate** use of antibiotics.

پزشکان به خاطر استفاده بی‌رویه‌شان از آنتی‌بیوتیک مورد انتقاد قرار گرفتند.

**7. reprimand** /reprɪ'mɑ:nd US -mænd/ v

توبیخ / بازخواست کردن، مؤاخذه کردن از، سرزنش کردن

 *syn.* rebuke, reproach, blame

*opp.* praise

The superior officer **reprimanded** Tom for being late.

افسر ارشد تام را به خاطر دیر آمدن مؤاخذه کرد.

**8. lackluster** /'læk'lʌstə(r)/ adj

خسته کننده، بی‌روح، کسالت‌آور؛ [ مو ] بی‌حالت؛ [ چشم ] بی‌فروغ

 *syn.* dull, boring, uninteresting


*opp.* exciting; interesting

The politician was booed for his **lackluster** address.

سیاستمدار به خاطر سخنرانی کسالت‌آور خود توسط حضار هو شد.

**9. jingoist** /'dʒɪŋgəɪst/ n

وطن‌پرست دو آتسه، وطن‌پرست افراطی، شوونیست، دشمن ستیز

 *syn.* super - patriot, chauvinist

*opp.* political dove

a. He finally met his **nemesis**.

او عاقبت به سزای اعمال خود رسید.

b. Math is my **nemesis**, constantly reminding me that I'm not as bright as I think I am.


ریاضی الهی انتقام من است چون دائماً به یادم می‌آورد به آن اندازه که فکر می‌کنم باهوش نیستم.

c. The driving test has become my **nemesis**. I have failed three times.

امتحان عملی رانندگی بلای جان من شده است، من سه مرتبه رد شده‌ام.

**11. acidulous** /ə'sɪdjʊləs US -dʒəl-/ adj

ترش مزه، میخوش، ملس؛ (مجازی) ترشرو، عبوس، کج خلق، گزنده

 *syn.* sour, somewhat acid; bad -

tempered, cross, grumpy

*opp.* sweet, sugary; good-natured

a. He was unpopular because of his **acidulous** remarks.

خاطر خرف‌های کرده‌اش میخوشینی نداشت.

b. Mr. Jones is an **acidulous** old man.

آقای جونز منتقد کج خلقی است.



## اختصارات انگلیسی

نشانه	انگلیسی	فارسی
adj	adjective	صفت
adv	adverb	قید
Am E	American English	انگلیسی آمریکایی
art	article	حرف تعریف
aux v	auxiliary verb	فعل کمکی
Br E	British English	انگلیسی بریتانیایی
conj	conjunction	حرف ربط
int	interjection	صوت یا عبارت تعجبی
n	noun	اسم
opp	opposite	متضاد
p	past	زمان گذشته
part	participle	وجه وصفی
pl	plural	جمع
pp	past participle	اسم مفعول
pref	prefix	پیشوند
prep	preposition	حرف اضافه
pres	present	(زمان) حال
pron	pronoun	ضمیر
rel	relative	موصول
syn	synonym	مترادف
US	United States	ایالات متحده
v	verb	فعل
&	and	و
/	or	یا

همچنین از خانم سحر خداوردی به خاطر حروفچینی و صفحه‌آرایی این مجموعه کمال تشکر و قدردانی را دارم.  
در خاتمه امید است که با این کار، توفیق انجام وظیفه خود را در قبال شیفتگان زبان انگلیسی و دانشجویان راه علم داشته باشم.

با آرزوی موفقیت  
عبدالله قنبری



به نام خدا  
مقدمه

دانش‌پژوهان عزیز

این فلش کارت به آموزش لغات پیشرفته تافل اختصاص دارد و شامل موارد زیر می‌باشد:  
① این مجموعه که در ۳۰ درس ارائه شده است، ۵۰۰ لغت و اصطلاح پیشرفته تافل را در بر می‌گیرد.

② کلیه لغات هر درس همراه با مثال آمده است و تلفظ بریتانیایی و آمریکایی هر کلمه با علائم بین‌المللی فونتیک نوشته شده است.

③ شکل مترادف و متضاد کلیه لغات ارائه شده است.

④ بعد از هر پنج درس یک خودآزمایی برای مرور لغات در نظر گرفته شده است.

⑤ در بخش ضمیمه در مورد علائم فونتیک آموزش داده شده است.

شایسته است از پسر عزیزم مهندس آرش قنبری به خاطر ارائه پیشنهادات سودمند سپاسگزاری نمایم.

4. **drudgery** /drʌdʒəri/ *n*

کار شاق / سخت، کار پرزحمت، خرحمالي

☞ *syn.* hard work, donkey - work, toil

She thought about the **drudgery** of work in rug weaving workshops.

او در مورد کار شاق در کارگاه‌های فرش‌بافی فکر می‌کرد.

5. **reticent** /reɪsnt/ *adj*

خوددار، تودار، کم‌حرف، ساکت

☞ *syn.* silent, reserved, quiet

*opp.* communicative; demonstrative

He was extremely **reticent** about his personal life.

او در مورد زندگی خصوصی‌اش بسیار خوددار بود.

6. **nuance** /nju:əns US 'nu:-/ *n*

تفاوت ظریف، فرق جزئی، اختلاف مختصر

☞ *syn.* subtlety, nicety

A baby is sensitive to the slightest **nuances** in its mother's voice.

یک کودک به کوچک‌ترین تفاوت‌های ظریف در صدای مادرش حساس است.

• **jingoistic** /dʒɪŋəʊ'ɪstɪk/ *adj*

وطن‌پرستانه، خاک‌پرستانه، شوونیستی، دشمن ستیزانه

• **jingoism** /dʒɪŋəʊɪzəm/ *n*

وطن‌پرستی افراطی، (به تحقیر) شوونیسم، دشمن ستیزی

a. Of all the **jingoists** in the world, Hitler was the worst.

از تمام وطن‌پرستان افراطی در جهان، هیتلر از همه بدتر بود.

b. They rejected his **jingoistic** policies.

آن‌ها سیاست‌های وطن‌پرستانه او را رد کردند.

c. Patriotism can turn into **jingoism**.

میهن‌پرستی ممکن است به وطن‌پرستی افراطی تبدیل شود.

10. **nemesis** /nemə'sɪs/ (*pl* nemeses) *n*

مکافات، سزا، جزا، عقوبت، کیفر اعمال؛ [اسطوره‌ی یونان] الهه‌ی انتقام، نِمِسیس

☞ *syn.* retribution, punishment,

vengeance

*opp.* forgiveness, absolution

12. **avaricious** /ævə'ri:ʃəs/ *adj*

آزمند، حریص، طمع‌کار؛ خسیس، مال‌اندوز

☞ *syn.* greedy, covetous; mean

*opp.* generous, benevolent, open-handed

a. The more money he made the more **avaricious** he became.

هر چه بیشتر پول درآورد حریص‌تر شد.

b. Mr. Robinson is an **avaricious** man.

آقای روبینسون مرد طمع‌کاری است.

13. **camaraderie** /kæmə'reɪ:dəri US -ræ-, 'ra:-/ *n*

دوستی، رفاقت، صمیمیت، همدلی؛ حس همکاری

☞ *syn.* comradeship; good fellowship

*opp.* hostility

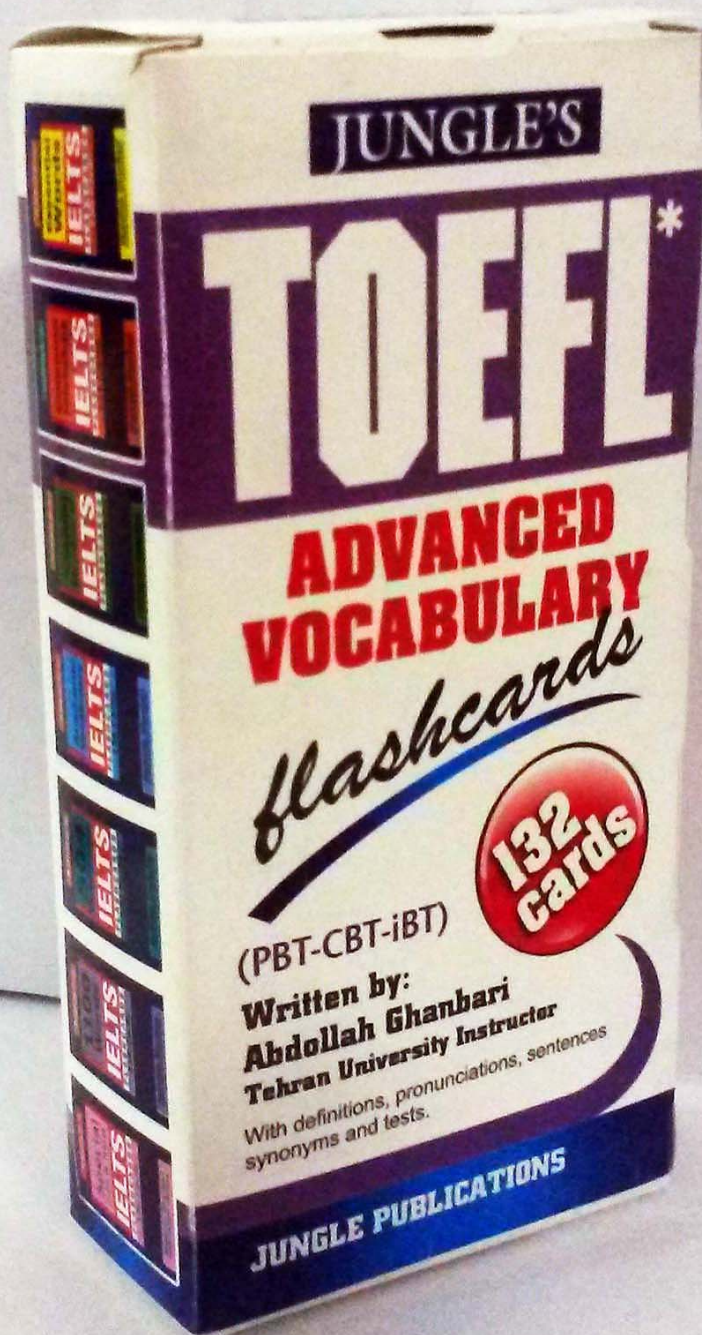
a. A beautiful **camaraderie** developed among the football players.

رفاقت خوبی بین بازیکنان فوتبال به وجود آمد.









[www.ZabanBook.com](http://www.ZabanBook.com)

زبان بوک